

# آیا شما یک آنارشیست هستید؟ پاسخ آن ممکن است برای شما شگفت‌آور باشد!

دیوید گریبر

دیوید گریبر  
آیا شما یک آنارشیست هستید؟ پاسخ آن ممکن است برای شما شگفت‌آور باشد!

مترجم: آریانام

[fa.anarchistlibraries.net](http://fa.anarchistlibraries.net)

شاید شما قبلاً، چیزی درباره ی آناشیسستها و اعتقادات آنها شنیده اید. به احتمال زیاد تمامی چیزهایی را که شنیده اید چرند و دری وری هستند. خیلی از مردم ظاهراً فکر می کنند که آناشیسست ها طرفدار خشونت و هرج و مرج و تخریب‌گری هستند، و این که آنها ضد هر نوع نظم و سازماندهی می باشند، و یا آنکه آنها نیهیلیست های پوچ‌گرای دیوانه ای هستند که فقط میخواهند همه چیز را مُتفجر کنند. همه ی این گفته ها نادرست و دروغ اند. به شکل ساده، آناشیسست ها افرادی هستند بر این باور که انسان قادر به رفتار منطقی بدون زور و اجبار است. این واقعاً عقیده ساده ای است. اما این باوری است که همیشه از نظر ثروتمندان و قدرتمندان بسیار خطرناک است.

در ساده‌ترین شکل، باورهای آناشیسستی دو فرضیه ی پایه ای دارند. اول اینکه در شرایط عادی، انسان به همان اندازه ای منطقی و آبرومند است که به او اجازه داده می شود، و مردم می توانند خود و جامعه های خود را بدون گوش دادن به دیگران برای شیوه ی آن سامان دهند. دوم اینکه قدرت فساد آور است و مهم تر از همه، آناشیسسم صرفاً داشتن جسارت بدست گرفتن عنصر اصول ابتدایی معرفت عام و نجابت و ادب می باشد که همه ی ما با آن زندگی می‌کنیم. آناشیسسم پیروی از نتیجه منطقی این اصول است. ممکن است این نکته عجیب به نظر برسد، اما شما در اکثر موارد مهم احتمالاً آناشیسست هستید و فقط متوجه به آن نیستید.

بیاییم با چند مثال از زندگی روزمره به این موضوع بپردازیم:

**اگر صف اتوبوس شلوغ بود، آیا شما منتظر نوبت خود می مانید و حتی در غیاب پلیس از سیخونک زدن و هول دادن دیگران برای جلوتر رفتن خود در صف خودداری می کنید؟**

اگر پاسخ شما مثبت است، شما عادت دارید که مثل یک آناشیسست رفتار کنید! اساسی ترین اصول آناشیسستی “خود سازماندهی” است: فرضیه ای که انسان ها نیازی به تهدید ندارند تا بتوانند با یکدیگر به تفاهم منطقی برسند و یا با احترام و کرامت با یکدیگر رفتار کنند.

همه مردم معتقدند که خود قادر به رفتار خردمندانه و منطقی هستند. اگر آنها به نیازمندی جامعه به قوانین و پلیس باور دارند، فقط به این دلیل است که آنها نمی‌توانند باور کنند که بقیه ی افراد جامعه نیز قادر به رفتار منطقی هستند. اما اگر شما کمی به این مورد فکر کنید، بنظر شما آیا همه ی مردم همین اندیشه و احساسات شما را ندارند؟ استدلال آناشیسست ها بر این پایه استوار است که تقریباً تمامی رفتارهای ضد اجتماعی که باعث باورمان به ضرورت وجود ارتش و پلیس و زندان و دولت برای کنترل زندگیمان می‌شود، ناشی از وجود نابرابری و بی‌عدالتی های سیستماتیک است که همان ارتش ها، پلیس ها، زندان ها و دولت ها امکان‌پذیر می‌سازند. همه ی اینها یک چرخه ی خبیثه هستند. اگر با مردم بگونه‌ای رفتار شود که انگار نظرات و عقایدشان اهمیتی ندارد، آنها به احتمال زیاد عصبانی، بدبین و حتی خشن می‌شوند که البته کار را برای افراد در سکوی قدرت آسان می‌کند تا بگویند که نظرات آن گروه اهمیتی ندارد. وقتی مردم متوجه می‌شوند که نظرات آنها به اندازه ی نظر دیگران مهم است، به شکل قابل ملاحظه ای به سمت

تفاهم و درک یکدیگر گرایش پیدا می‌کنند. به طور خلاصه، آنارشیست‌ها بر این باورند که خود قدرت و تاثیرات آن است که مردم را احق و غیرمسئول بار می‌آورد.

### **آیا شما عضو یک باشگاه یا تیم ورزشی یا هر سازمان داوطلبانه‌ای هستید که تصمیمات توسط یک رهبر اعمال نمی‌شود بلکه تمامی تصمیم‌ها بر اساس رضایت جمعی گرفته می‌شود؟**

اگر پاسخ به این سوال هم مثبت بود، شما به سازمانی تعلق دارید که بر اساس اصول آنارشیستی کار می‌کند! یکی دیگر از اصول اساسی آنارشیستی، مشارکت و همکاری داوطلبانه است. این مسئله صرفاً استفاده از اصول دموکراتیک در زندگی روزمره است. تنها تفاوت در این است که آنارشیست‌ها معتقدند که می‌بایستی جامعه‌ای داشته باشیم که در آن همه چیز در این راستا سازماندهی شود و همه‌ی گروه‌ها بر اساس رضایت آزادانه اعضای خود عمل نمایند. بنابراین به همه سبک‌های سازماندهی نظامی مانند ارتش یا بوروکراسی‌ها و یا شرکت‌های بزرگ که بر اساس زنجیره‌ی فرماندهی از بالا به پایین عمل می‌نمایند، دیگر نیازی نمی‌باشد. شاید شما اعتقاد ندارید که این دنیا امکان‌پذیر است و شاید به چنین دنیایی باور دارید. اما هر بار که به جای تهدید و زورگویی در مسئله‌ای به توافق می‌رسید و هر زمانی که با شخص دیگری به شکل داوطلبانه هماهنگی و همکاری می‌کنید و یا با در نظر گرفتن شرایط خاص یا نیازهای شخص مقابل به مصالحه می‌رسید، شما همانند یک آنارشیست رفتار کرده‌اید هر چند خودتان بر این امر، آگاهی نداشته باشید.

آنارشیسم فقط طرز رفتار مردمی است که آزادانه بر اساس تصمیم خود عمل می‌کنند و با دیگر اشخاص به همان اندازه آزاد، سروکار دارند. بر همین اساس، از داشتن مسئولیت نسبت به دیگران که همراه این آزادی هستند آگاه‌اند. این امر به یک نکته بسیار مهم دیگر منجر می‌شود: در حالی که مردم می‌توانند در سروکار داشتن با دیگر اشخاص بطور برابر و یکسان، خردمندانه و منطقی رفتار کنند، طبیعت انسان به گونه‌ای است که وقتی به انسانهایی که قدرت اعمال اقتدار بر دیگران داده‌شود، نمی‌توان اعتماد کرد. اگر به هر کسی چنین قدرتی بدهید، آنها تقریباً همیشه به یک شکلی از آن سوء استفاده خواهند کرد.

### **آیا شما معتقدید که اکثر سیاستمداران، کثافت‌های خودخواه و خودپرستی هستند که در واقع به منافع همگان اهمیتی نمی‌دهند؟ آیا شما فکر می‌کنید ما در یک سیستم اقتصادی احمقانه و ناعادلانه زندگی می‌کنیم؟**

اگر پاسخ شما “بله” باشد، این یعنی شما با انتقاد آنارشیستی از جامعه امروزی، حداقل به شکل کلی آن موافقت می‌کنید. آنارشیست‌ها بر این باورند که قدرت فساد آور است و کسانی که تمام عمر خود را به دنبال قدرت داشتن می‌گذرانند، آخرین افرادی هستند که مستحق داشتن چنین قدرتی می‌باشند. آنارشیست‌ها بر این باور هستند که سیستم اقتصادی کنونی ما بیشتر مواقع به رفتارهای خودخواهانه و بی‌پروای مردم، بجای انسان‌های شایسته و دلسوز پاداش می‌دهد. بیشتر مردم نیز با این نظر همفکرند. تنها تفاوت از اینجاست که اکثر مردم فکر نمی‌کنند که در مورد آن،

باشد و تا آنجا که ممکن است قدرت را در اختیار جوامع کوچک قرار دهید، باز هم موارد زیادی وجود دارد که می‌بایست هماهنگ شوند، از راه آهن گرفته تا تصمیم‌گیری در مورد مسیرهای تحقیقات پزشکی. اما فقط به این دلیل که کاری پیچیده است به این مفهوم نیست که راهی برای انجام آن به صورت دموکراتیک وجود ندارد. این فقط پیچیده است. در واقع، آنارشیست‌ها انواع و اقسام عقاید و دیدگاه‌های مختلف در مورد چگونگی مدیریت یک جامعه پیچیده را دارند که توضیح این‌ها فراتر از محدوده‌ی متن مقدماتی کوتاهی مانند این نوشته است. پیش از هر چیز کافی است بگوییم که بسیاری از مردم، زمان زیادی را صرف تهیه مدل‌هایی برای چگونگی کارکرد یک جامعه‌ی سالم و دموکراتیک کرده‌اند. اما نکته دوم و به همان اندازه مهم این است که هیچ آنارشیستی ادعا نمی‌کند که یک طرح و نقشه‌ی کامل را در اختیار دارد. آنارشیست‌ها نمی‌خواهیم که به هر شکلی که شده مدل‌های پیش‌ساخته را به جامعه تحمیل کنیم. حقیقت امر این است که به احتمال زیاد، حتی نمی‌توانیم نیمی از مشکلاتی را که برای بنیاد نهادن یک جامعه‌ی دموکراتیک پدیدار میشوند را تصور کنیم. اما با این حال مطمئن هستیم که با ابتکار انسانی چنین مشکلاتی همواره قابل حل هستند، مادامی که در روح اصول اساسی ما قرار گرفته باشند که در تحلیل نهایی، صرفاً اصول نجات‌بخش انسانی است.

آنجا تصور می کنیم که همه ذاتاً خودخواه و رقابت‌گرا هستند. اما یک آنارشیست خاطرنشان می کند که در واقع آنچه ما به فرزندان خود می‌گوییم درست است. تقریباً هر دستاورد ارزشمند بزرگ در تاریخ بشر، هر کشف یا دستاوردی که زندگی ما را بهبود بخشیده، مبتنی بر همکاری و کمک متقابل بوده است. حتی در حال حاضر، بسیاری از ما بیشتر پولمان را خرج دوستان و خانواده مان می‌کنیم تا خرج خودمان. اگرچه به احتمال زیاد همیشه افراد رقابت‌گرا در دنیا وجود خواهند داشت، اما دلیلی وجود ندارد که جامعه، مبتنی بر تشویق چنین رفتاری باشد، چه برسد به اینکه مردم بر سر نیازهای اساسی زندگی، با یکدیگر در رقابت باشند. این فقط در خدمت منافع افرادی است که می‌خواهند ما با ترس از یکدیگر زندگی کنیم. به همین دلیل آنارشیست‌ها خواستار جامعه‌ای هستند که نه تنها مبتنی بر معاشرت و همکاری آزاد، بلکه همچنین مبتنی بر کمک متقابل باشد. واقعیت این است که اکثر کودکان با اعتقاد به اصول اخلاقی آنارشیستی بزرگ می‌شوند و سپس به تدریج باید بفهمند که دنیای بزرگسالان در واقعیت به این شکل کار نمی‌کند. به همین دلیل است که بسیاری از آنها در سنین نوجوانی یاغی یا بیگانه می‌شوند، حتی خودکشی می‌کنند و سرانجام در بزرگسالی سرخورده و بداخلاق می‌شوند. تنها مایه‌ی دلداری آنها غالباً توانایی تربیت فرزندان برای خود و تظاهر به عادلانه بودن جهان است. اما اگر واقعاً بتوانیم جهانی را بسازیم که حداقل بر اساس اصول عدالت بنا شده باشد چي؟ آیا این نمی‌تواند، دادن بزرگترین هدیه به فرزندانمان باشد؟

**آیا شما اعتقاد دارید که انسان‌ها اساساً فاسد و شرور هستند و یا گروه خاصی از مردم (زنان، افراد رنگین پوست، افراد عادی که ثروتمند یا دارای تحصیلات عالی نیستند) پست و خوار و فرومایه هستند و سرنوشته آنها این است که آدم‌های بهتر و ممتاز بر آنها حکومت کنند؟**

اگر جواب شما مثبت است، خب انگار ظاهراً شما آنارشیست نیستید. اما اگر پاسخ شما منفی بود، احتمالاً شما با ۹۰٪ اصول آنارشیست‌ها موافقت می‌کنید و به احتمال زیاد زندگی خود را تا حد زیادی مطابق با این اصول می‌گذرانید. هر زمان با انسان دیگری به ملاحظه و احترام رفتار می‌کنید، آنارشیست هستید. هر بار که با گوش دادن به گفته‌های یکدیگر به جای اینکه اجازه بدهید تا یک نفر برای دیگران تصمیم بگیرد و به این شکل، اختلافات خود را با دیگران حل می‌کنید، شما یک آنارشیست هستید. هر وقت یک موقعیتی به دست آوردید که کسی را مجبور به انجام کاری کنید، ولی تصمیم می‌گیرید که به جای آن به شعور یا حس عدالت خواهی او تکیه نمائید، یک آنارشیست هستید. به همین ترتیب هر زمانی که شما با یکی از دوستان خود چیزی را به اشتراک می‌گذارید و یا تصمیم می‌گیرید چه کسی ظروف را بشوید و یا اصلاً هر کاری را با در نظر گرفتن انصاف انجام بدهید نیز یک آنارشیست هستید.

اینک ممکن است اعتراض کنید که همه‌ی اینها به عنوان راهی برای ارتباط گروه‌های کوچک با یکدیگر خوب و مناسب است، اما با مدیریت یک شهر یا یک کشور کاملاً متفاوت می‌باشد، و البته حقیقتی در این حرف وجود دارد. حتی اگر جامعه غیرمتمرکز و عاری از سلسله

بتوانیم کاری بکنیم یا همانطور که خادمان وفادار قدرتمندان همیشه اصرار میکنند، از دست ما کاری جز بدتر کردن موقعیت کنونی بر نمی‌آید.

ولی اگر این ادعا درست نباشد چه؟ و آیا واقعاً دلیلی برای اعتقاد به این وجود دارد؟ وقتی واقعا این اعتقادات را بسنجیم، بیشتر پیش بینی‌های معمول درباره آنچه بدون وجود دولت‌ها یا سرمایه‌داری اتفاق خواهد افتاد، کاملاً غیر واقعی است. هزاران سال مردم بدون دولت زندگی می‌کردند. امروزه نیز در بسیاری از نقاط جهان، مردم خارج از کنترل دولت‌ها زندگی می‌کنند، بدون این که یکدیگر را بکشند. غالباً آنها فقط مانند هر فرد دیگری به زندگی خود را ادامه می‌دهند. بدون تردید، در یک جامعه‌ی پیچیده‌ی شهری و تکنولوژیکی، همه‌ی این موارد پیچیده تر خواهد بود؛ اما فناوری همچنین می‌تواند حل‌تأمینی این مشکلات را بسیار آسان نماید. در واقع، ما حتی به این فکر نکرده‌ایم که اگر فناوری واقعاً متناسب با نیازهای انسان طراحی شود، زندگی ما به چه شکلی خواهد بود. برای حفظ یک جامعه عملکردی واقعاً چند ساعت باید کار کنیم؟ یعنی اگر از شر تمامی مشاغل بی‌فایده یا مخرب مانند بازاریاب از راه دور، وکلا، زندانبانان، تحلیلگران مالی، کارشناسان روابط عمومی، دیوان سالاران و سیاستمداران خلاص شویم و بهترین ذهنیت علمی ما، بجای کار بر روی سلاح‌های جنگی یا سیستم‌های بازار سهام به مکانیزه کردن کارهای خطرناک یا آزار دهنده مانند استخراج زغال سنگ یا تمیز کردن حمام معطوف شود و کارهای باقی مانده را به طور مساوی بین همگان تقسیم کنیم، چند ساعت در روز باید کار کنیم؟ پنج ساعت در روز؟ چهار ساعت؟ سه ساعت؟ دو ساعت؟ هیچ کس نمی‌داند، چونکه هیچ شخصی حتی این نوع سوالات را نمی‌پرسد. آنارشیست‌ها فکر می‌کنند اینها همان سوالاتی هستند که ما باید پرسشگر آنها باشیم.

**آیا واقعاً آن چیزهایی را که به فرزندان خود می‌گویید (یا والدین تان به شما گفته اند) باور دارید؟**

«مهم نیست که چه کسی این دعوا را شروع کرده است»، «یک اشتباه را با اشتباه دیگری نمی‌توان درست کرد»، «گندکارت را خودت تمیز کن»، «با دیگران به شکلی رفتار کن که دوست داری با تو رفتار بشود» «با مردم فقط بخاطر اینکه با تو تفاوت دارند بدجنسی و بدرفتاری نکن». شاید ما باید تصمیم بگیریم که وقتی اصول اخلاقی درست و غلط را به فرزندانمان یاد می‌دهیم، آیا به آنها دروغ می‌گوییم یا اینکه مایل هستیم دستورات و نصیحت‌های خود را جدی بگیریم. زیرا اگر این اصول اخلاقی را به نتیجه منطقی آنها برسانید، به آنارشیسم می‌رسید.

این اصل را در نظر بگیرید: «یک اشتباه را با اشتباه دیگری نمی‌توان درست کرد». اگر واقعاً این اصول اخلاقی را جدی می‌گرفتید، این خود به تنهایی تقریباً کل بنیاد جنگ و سیستم عدالت کیفری را از بین می‌برد. در مورد به اشتراک گذاری نیز به همین شکل است: ما همیشه به کودکان می‌گوییم که آنها باید یاد بگیرند که داشته‌های خود را به اشتراک بگذارند و به نیازهای یکدیگر توجه کرده و به همدیگر کمک کنند. بعد از آن به دنیای واقعی می‌رویم و در